



می گوید و آن این است که شما کارهایی که مانیفستی پشت آن‌ها باشد را به یک کار ملودرام عادی ترجیح می‌دهید. آیا این فرض درستی است؟

خیر، نادرست است. من زمانی که قرار است نقشی را برای بازی کردن انتخاب کنم واقعا به این قسمت فکر نمی‌کنم؛ به اینکه آیا مانیفستی در آن هست یا خیر. چون به هر حال من در کاری مثل «خانه‌ی ما» هم بازی کرده‌ام که می‌شود گفت یک قصه خانوادگی است یا برای مثال در سریال «کمین» بازی کرده‌ام که آن هم باز یک قصه اجتماعی است و محله خوب و بد و مسائلی از این دست در آن وجود دارد و همچنین نمونه‌های دیگر. در نتیجه نباید اینطور به قضیه نگاه کرد که حتما باید یک مانیفستی در فیلمنامه یا فیلم وجود داشته باشد و بعد من انتخابش کنم؛ خیر، به این شکل نیست.

**بهار برای شما چه معنایی را زنده می‌کنند و یادآور کدام خاطره پرننگ است؟**

به هر حال ما ایرانی‌ها این افتخار را داریم که تحویل سال را بر عکس غربی‌ها در ست تشخیص داده‌ایم. در واقع ما درست متوجه شده‌ایم که سر سال چه زمانی است و این متعلق

به امروز هم نیست، ما در شاید شش، هفت هزار سال پیش متوجه این قضیه شده‌ایم و این افتخار خوشبختانه همیشه با ما هست. رسیدن بهار در کودکی که مصادف با عید و جذابیت‌های آن بود مثل خانه تکانی، رفت و آمدها، لباس نو و انگار که همه چیز نو می‌شد، همه خوش اخلاق تر می‌شدند و این قسمتش برای من جالب است. از طرفی چون همزمان به هر حال مشغولیت‌های گیاهی و فعالیت‌هایی به این شکل هم دارم، یعنی به گیاهان رسیدگی می‌کنم، از این جهت همیشه رسیدن بهار و باز شدن جوانه‌های گیاهان برای من یک حس بسیار خوب دارد که با هیچ چیز نمی‌شود آن را عوض کرد.

**اگر قرار به انتخاب باشد بهارهای جوانی را انتخاب می‌کنید یا بهارهای دوران کودکی؟**

فکر کنم پاسخ همه به این سوال کودکی باشد. آن‌هایی که فاصله‌شان با کودکی کمی بیشتر شده، جوابشان به این سوال همین است. در زمان کودکی شما از همه چیز فارغ هستید و هیچکس هیچ کاری با شما ندارد؛ لذت‌های کودکانه را زندگی می‌کنید و هر چه بزرگ تر می‌شوید و فاصله‌تان با کودکی بیشتر می‌شود برای آن عیدها و برای آن بهارها دل‌تنگ‌تر



من خیلی طلب زیادی از زندگی ندارم. خوش می‌گذرد و در واقع من تمام وقت و همیشه از زندگی راضی بوده‌ام. چون فکر می‌کنم که سفر ما وقتی به دنیا آمدیم آغاز شده و در این سفر آن‌هایی که خوش می‌گذرانند آدم‌های باهوش تری هستند. من راضی هستم به آنچه که هست و این نه فقط پاسخ امروز من، بلکه همیشه همینطور بوده‌است

می‌شوید. من فکر می‌کنم که اینطور است.

**جذاب‌ترین عیدی‌ای که گرفتید را به یاد دارید؟**

خیر، واقعا خاطر نمی‌سست که چیز به خصوص و ویژه‌ای باشد که در ذهن من مانده باشد.

**بهار فلسفه تازه شدن را زنده می‌کند یا گذشت از یک دوره سخت زمستانی؟**

من فکر می‌کنم که هر دو را دارد. بهار زندگی شما وقتی است که چه

**اتفاقی بیفتد؟**

من خیلی طلب زیادی از زندگی ندارم. خوش می‌گذرد و در واقع من تمام وقت و همیشه از زندگی راضی بوده‌ام. چون فکر می‌کنم که سفر ما وقتی به دنیا آمدیم آغاز شده و در این سفر آن‌هایی که خوش می‌گذرانند آدم‌های باهوش تری هستند. من راضی هستم به آنچه که هست و این نه فقط پاسخ امروز من، بلکه همیشه همینطور بوده‌است. خانواده هر زمان از من می‌پرسند که حالت چطور است؟ جواب من این است که خدا را شکر و این فقط یک عادت گفتاری نیست و برای من در بدترین شرایط و یا در بهترین شرایط واقعا اینطور است؛ چرا که فکر می‌کنم همه‌ی این جزو و مدهای زندگی باید وجود داشته باشند.